



درس تفسیر سوره مبارکه نازعات - جلسه ۶

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۱۵) إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۶) اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۱۷) فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تُزَكَّى (۱۸) وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى (۱۹) فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى (۲۰) فَكَذَّبَ وَ عَصَى (۲۱) ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى (۲۲) فَحَشَرَ فَنَادَى (۲۳) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۲۴) فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى (۲۵) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى (۲۶)﴾

سوره مبارکه «نازعات» که در مکه نازل شد و با بحث معاد شروع کرد این را با برهان و همچنین با موعظه تبیین می‌کند، قبل از اینکه آن برهان را ذکر بکند که <أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا> که قدرت خدا و علم خدا و حکمت خدا را بازگو کند تا روشن بشود این عالم لغو نیست عبث نیست باطل نیست به مقصد می‌رسد «دار القرار»ی دارد، حرکت شفاف و روشنی دارد حرکت بی‌هدف نخواهد بود حرکت دائم نخواهد بود حرکت دائم لغو است حرکت بی‌هدف هم در ساحت قدس الهی نیست، حتماً دنیا به «دار القرار» می‌رسد. برای اینکه این کتاب پیروراند یک کتاب علمی محض نیست؛ نظیر کتاب‌هایی که علما می‌نویسند یک کتاب برهانی است که این برهان را با موعظه همراه می‌کند.

اینکه ذات اقدس الهی فرمود: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۱ این را در عین حال که دستور کار قرار داد. تنظیم آیات الهی و نزول آیات الهی در قصص قرآنی هم به همین صورت است حکمت آن در کنار موعظه، حکمت و موعظه در کنار جدال أحسن است. جدال أحسن آن است که قیاسی که تشکیل می شود مقدماتش حق باشد، از ضعف و جهل طرف کسی سوء استفاده نکند و گرنه می شود مراء باطل همان است که در جریان حج تحریم شده است مراء و جدال باطل تحریم شده است. جدال أحسن این است که تمام مقدمات آن حق است، منتها اگر از جهت حق بودن و عقلانی بودن ترکیب بشود می شود برهان، از جهت مقبول بودن مخاطب ترکیب بشود می شود جدال أحسن. جدل وقتی حسن خواهد بود که از مقدمات حق، «لا من حیث أنه حق» بلکه از مقدمات حق «من حیث أنه مقبول للمخاطب» استفاده بشود، می شود جدال. جدال أحسن هم همین است موعظه دارد که «جذب الخلق إلى الحق» است. اگر خودش فرمود آیات قرآن این سه دسته است حکمت است و موعظه است و جدال أحسن، خودش هم آیات الهی را به همین سه دسته تنظیم می کند.

آن مسئله مقدمات برهان که در همین سوره مبارکه نازعات تا آیه چهارده مشخص شد، همین قسمت برهان را هم در همین سوره از آیه ۲۷ به بعد شروع می کند که ﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بُنَاهَا﴾؛ وسط قصه حضرت موسای کلیم (سلام الله علیه) را ذکر می کنند که صبغه موعظه دارد از آن جهت که برهان است در جای دیگر مطرح است اما از این جهت که سرنوشت تلخ فرعون را ذکر می کند که فرمود: ﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى﴾ صبغه موعظه ای دارد.

مطلب دیگر این است که فرمود: ﴿هَلْ أَتَاكَ﴾ همان طوری که خودش به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که اگر یک رهبر خشن بودی مردم از تو فاصله می گیرند ﴿لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾^۱ به انبیای دیگر مخصوصاً به وجود مبارک کلیم الهی فرمود: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا﴾^۲ که این نرنجد، یک؛ بهانه‌ای نداشته باشد، دو. هم به حضرت رسول فرمود اگر تو خشن بودی مردم فاصله می گرفتند هم به موسای کلیم فرمود نرم‌گفتار باش تا او بهانه نگیرد ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا﴾ حالا او داعیه ربوبیت دارد داعیه الوهیت دارد اینها را بعد اظهار کرده است. آنچه در مصر می‌گذشت نظام بردگی بود که خدای سبحان به موسای کلیم فرمود مردم بندگان خدا هستند الآن در بند تو هستند ﴿أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ﴾؛^۳ مردم را به اسارت کشاندی این مردم را به ما بده! مردم امین خدا هستند، یک؛ انبیا «امین الله» اند، دو؛ امانت خدا را باید به «امین الله و أمناء الرحمن» داد، سه. موسای کلیم سخن از سرزمین مصر و معدن و اینها نگفت فرمود مردم امانت الهی اند این امانت الهی را تو باید به «امین الله» تأدیه کنی ﴿أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ﴾؛ ما امین خدا هستیم، مردم امانت الهی اند باید به دست ما باشد.

اینکه وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به امین معروف شد تنها برای آن سه چهار قصه‌ای که امانت‌های مالی هست نیست، آنها البته یک امانت‌داری‌های کوچکی است؛ عمده اینها امین وحی الهی است، وحی خدا امانت است، امانت را «امین الله» نگه می‌دارد، جامعه امانت الهی اند امانت الهی را «امین الله» نگه می‌دارد، مردم امانت الهی اند مردم را نمی‌شود همین طور رها کرد، نمی‌شود ضایع کرد نمی‌شود در افکار مردم، آرای مردم، اندیشه

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲. سوره طه، آیه ۴۴.

۳. سوره دخان، آیه ۱۸.

مردم عقاید مردم خیانت کرد فرمود: **<أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ>** بندگان خدا این چنین هستند این را با قول لَیْن بیان فرمود؛ لذا در تعبیراتش هرگز بوی خشونت و مانند آن نمی دهد.

مطلب بعدی آن است که ما وادی مقدس داریم اما وادی اَیْمَن نداریم «کما تقدّم مراراً». این «اَیْمَن» وصف آن جانب است. وادی مقدس را در قرآن کریم بالصراحه مثل این سوره «نازعات» و در سور دیگر هست آنجا که دارد **<فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی>**^۱ که «طوی» اسم آن وادی است؛ اینجا هم دارد **<إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ>** خود این وادی قداست دارد، این مکان قداست دارد برای اینکه جای گفتگوی وحی الهی است. وادی آن شکاف بین دو کوه است که از آن به درّه یاد می کنیم این شکاف بین دو کوه را می گویند وادی. اینکه فرمود وقتی باران تند آمد **<فَسَأَلَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا>**^۲ یعنی هر شکافی به اندازه ظرفیتش آب می گیرد، قله کوه، سینه کوه اینجاها را وادی نمی گویند، دشت را وادی نمی گویند، بین دو کوه وقتی شکافی هست تمام سیل ها آنجا می ریزد و آب ها در آنجا جمع می شود؛ بین دو کوه که شکاف است به آن وادی می گویند و این شکاف «بین الجبلین» که وادی است در اثر اینکه جای نزول وحی شد شده مقدس. پس ما وادی مقدس داریم اما وادی اَیْمَن نداریم چون این اَیْمَن در قرآن هر جا آمده وصف آن جانب است، نه وصف خود وادی.

در سور دیگر فرمود: **<فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی>** نگفت حالا اینجا زمین است من چرا کفش هایم را در بیاورم؟ نه، اینجا وادی مقدسی است. ما وقتی مدینه مشرف شدیم و به حرم مطهر این ائمه بقیع در بقیع رسیدیم، این کفش ها را که می گرفتیم تعجب می کردند که اینجا که جای کفش گرفتن نیست چرا شما بی کفش می روید؛ اینها نمی دانستند که هیچ فرقی بین اینجا و حرم مطهر امام رضا نیست که کفش داری دارد حالا آنجا چون مفروش است

۱. سوره طه، آیه ۱۲.

۲. سوره رعد، آیه ۱۷.

کفشداری دارد، اینجا خاک است و بستر است، به هر حال وادی مقدس است که بعدها آنها که در بعثه بودند سعی می‌کردند وقتی وارد حرم مطهر ائمه بقیع شدند کفش‌ها را در بیاورند. قداست این سرزمین به این نیست که حالا فرش داشته باشد کفشداری داشته باشد، قداست این سرزمین به همان وجود مقدسی است که آرمیده است. به وجود مبارک موسای کلیم فرمود کفش‌ها را در بیاور! **﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾**.

وجود مبارک موسای کلیم هم در این «طوی» که آثار قداست را در آیات دیگر احساس کرده بود در وادی مقدس این حرف‌های را شنید. خدای سبحان به او فرمود برو به فرعون این حرف‌ها را بزن. در مصر آنچه رایج بود یک سلسله بت‌پرستی بود، بت‌فروشی، بت‌تراشی، بت‌نگهداری، خدماتی بود که درباره بت انجام می‌دادند عده‌ای هم بت را می‌پرستیدند؛ اما حالا یک کسی باید باشد قانونی برای اداره مملکت طرح کند و این کسی که قانون‌گذار جامعه بشری است به نام ربّ است اینها در مصر و امثال مصر مطرح نبود.

در نوبت‌های قبل آن مراحل پنج‌گانه اشاره شد که اگر جایی نام «ربّ» و «اله» آسمانی مطرح نباشد کسی ادّعایی ندارد، اگر جایی وحی و نبوت نباشد متنبّی نداریم، اگر جایی امامت و مانند آن نباشد غدیر و سقیفه‌ای نخواهیم داشت و اگر عالمان دین که نایبان ائمه هستند مطرح نباشند کسی مدعی باییت و مانند آن نیست و اگر در کشوری و سرزمینی ایمان مطرح نباشد نفاق هم پدید نمی‌آید. دعوی ربوبیت، دعوی نبوت که متنبّیان این را دارند، دعوی امامت که سقّی‌ها دارند، دعوی نائب بودن که بابیه دارند، دعوی ایمان که منافقین دارند این مراحل پنج‌گانه، بعد از اینکه اصلش ترسیم شد، در قبال هر اصلی بدلی آمد.

فرعون گفت شما چه کسی هستید؟ گفت من از طرف «رب العالمین» آمدم؛ جامعه انسانی را خدا آفرید و خدا باید اداره کند. چه چیزی بد است و چه چیزی خوب است و کجا راه است و کجا بیراهه است را آن کسی که نظام را

آفرید انسان را آفرید، پیوند انسان و نظام را آفرید، یعنی صراط مستقیم به عهده اوست. ما به وسیله عقل و نقل که سراج‌اند و نه صراط، چراغ‌اند و نه دین، دین‌شناس‌اند و نه دین‌آور، تشخیص می‌دهیم. صراط را انبیا از طرف خدا می‌آورند، سراج را انسان با عقل و نقل دارد و می‌فهمد. آنچه به دست بشر است سراج است عقل چراغ است نه صراط! نباید بگوییم شرعاً و عقلاً که عقل را در برابر شرع قرار بدهیم عقل در کنار شرع نیست در برابر شرع نیست، شرع مقابل ندارد شرع صراط است؛ عقل چراغی است که صراط دین را تشخیص می‌دهد، عقل قانون‌گذار نیست قانون‌شناس است، شرع قانون‌گذار است صراط را او تنظیم می‌کند. ذات اقدس الهی به او فرمود راه را نشان بده حالا یا قبول می‌کند یا نکول.

فرمود او که معبود است الهی است که «إِلَهَ الْعَالَمِينَ» است و آسمان و زمین در برابر او خاضع‌اند، آنکه قانون‌گذار است «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است. مسئله الوهیت به این معنا که معبود راستین است، وجود مبارک موسای کلیم ترسیم کرد، مسئله ربوبیت که قانون‌گذاری است وجود مبارک موسای کلیم ترسیم کرد. این دو عنوان به این دو معنا در مصر سابقه نداشت و گرنه آنها آله‌ای داشتند بت‌هایی داشتند می‌پرستیدند؛ نه این آله آفریدگار بودند و نه این آله قانون‌گذار بودند. اما «إِلَه» به معنای معبود راستین جهانی و «رَبِّ» به معنای قانون‌گذار جهانی را کلیم الهی در مصر آورد، از آن به بعد فرعون گفت که ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾^۱ بعد گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^۲ این دو پیام را که کلیم الهی آورد این ادعا کرد که من اله هستم با اینکه خودش بت‌پرست و فرعونیان و درباریان فرعون به او گفتند اگر به موسی فرصت بدهی و بساطش را جمع نکنی، او تو و بت‌های مصر همه را برمی‌چیند ﴿يَذَرُكَ وَآلِهَتَكَ﴾^۳

۱. سوره قصص، آیه ۳۸.

۲. سوره نازعات، آیه ۲۴.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۲۷.

یعنی همه را به هم می زند. این آمده نگفته که من الهی هستم در قبال این بت‌ها؛ اینها را می دانستند چوب و سنگ و گل اند که خودشان ساختند که خدا فرمود به آنها بگو ﴿تَعْبُدُونَ مَا تَحْتُمُونَ﴾^۴ چیزی که خودتان تراشیدید می پرستید.

«اله» به این معنا که کلیم الهی آورد در مصر بی سابقه بود، «رب» به این معنا که کلیم الهی آورده بود بی سابقه بود.

بعد از تبیین این دو رهاورد الهی آن وقت فرعون در مقطعی گفت: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾، یک؛ بعد ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾، دو؛ قانون دین مملکت است این قانون از خود من است و لاغیر و من می ترسم که موسی دین شما را از بین ببرد ﴿إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ﴾^۵ آن دین به معنای مجموعه قانون که باید آن را احترام بکنند و عمل بکنند از طرف من است نه از طرف آنچه را که موسای کلیم می آورد و گرنه دین به معنای قانون گذار نبودن و مربی نبودن و منشأ تدبیر و تعلیم نبودن را اینها به این صورت داشتند یک سلسله آداب و سنن و آیینی داشتند که بت‌ها را می پرستیدند و اما «اله» به معنایی که موسای کلیم آورد بی سابقه بود رب به معنایی که موسای کلیم (سلام الله علیه) تفسیر کرد بی سابقه بود، از آن به بعد فرعون گفت هر دو من هستم؛ یعنی ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ و گرنه آن اله به معنای بت و پرستش آن بت، سابقه داشت.

این بیانات نورانی موسای کلیم را قرآن کریم در موارد فراوانی ذکر می کند؛ گاهی خدا به مناسبت‌هایی که آن سوره اقتضا می کند نام مبارک انبیا را یکی پس از دیگری می برد ﴿إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ﴾ و کذا و کذا، بعد یوسف، بعد موسی و عیسی این نام را می برد، بدون اینکه قصه‌های آنها را ذکر بکند؛^۶ گاهی هم اجمالاً مثل سوره «ذاریات» دارد که: ﴿حَوْ فِي مُوسَى إِذِ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ

۴. سوره صافات، آیه ۹۵.

۵. سوره غافر، آیه ۲۶.

۶. سوره ص، آیه ۴۵.

مَجْنُونٌ * فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ»^۷ همین! حالا موسای کلیم چه فرمود؟ او در برابر

فرمان موسای کلیم چه عکس‌العملی نشان داد؟ اینها را اصلاً در سوره «ذاریات» ذکر نمی‌کند.

در سوره «طه» و مانند آن یک مقدار مبسوط‌تر ذکر می‌کند، اینجا به گوشه‌ای از آن قصه اشاره می‌کند؛ اجمال آن این است که بعد از اینکه موسای کلیم او را راهنمایی کرد به تذکیر و خشیت دعوت کرده است خشیت آن ابتدایی‌ترین مرحله سیر و سلوک است بعد از خشیت اجلال است و نه تجلیل. تجلیل به معنی پوشاندن است نه به معنای تکریم. اجلال به معنای گرامیداشت است، تجلیل از «جَلَّلَ الْفَرَسَ»^۸ «الجلل للفرس» از آن باب است. در ادعیه ما هر جا «جَلَّلْنِي» آمده به معنی «وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ» است، «وَجَلَّلْنِي بِسِتْرِكَ»^۹ اما «جَلَّلْنِي» تجلیل بکن مرا! به معنای «أَكْرَمْنِي» و گرامیداشت من نیست. گرامیداشت یک شخص، زنده نگهداشتن نام شخصی اجلال است و نه تجلیل. اجلال بعد از مسئله خشیت است، بعد کم‌کم مسئله تعظیم است، بعد کم‌کم مسئله هیبت است، پنجمین مرحله که عالی‌ترین مرحله است مقام فناء است که دیگر کسی خودش را نمی‌بیند و فقط عظمت و جمال و جلال معبود خودش را می‌بیند؛ این آغاز مرحله است که انسان موظف است اهل خشیت باشد. کلیم الهی او را به خشیت دعوت کرده است و این راهنمایی با قول احسن انجام شد.

پرسش: ...

پاسخ: بله، اما آنکه ما می‌گوییم «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ» و «امین وحیه» و مانند آن را قرآن آورده است، فرمود آن قصه‌ای که قبل از اسلام در زمان جاهلیت حضرت را به عنوان محمد امین (صلی الله علیه و آله و

۷. سوره ذاریات، آیه ۳۸ - ۴۰.

۸. الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۳۰۷.

۹. الصحیفة السجادیة، دعای ۳۱.

سلم) ذکر می‌کردند به عنوان امین ذکر می‌کردند یک وصف اجتماعی بود افرادی که امین بودند کم نبودند اما این باعث بشود که همه انسان‌های آینده موظف باشند در پیشگاه او سلام عرض کنند که «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ»؛^{۱۰} این «أَمِينَ اللَّهِ» یعنی وحی الهی را در سه مقطع خوب حفظ می‌کنی، هم در موقع گرفتن همه‌اش را می‌گیری در موقع نگهداری و ضبط همه‌اش را نگه می‌داری در موقع ابلاغ و تعلیم همه‌اش را می‌گویی، کم یا زیاد و مانند آن در حرم امن تو نسبت به وحی الهی نیست، این امین وحی الهی است و این لقب است که ذات اقدس الهی او را در قرآن^{۱۱} یا ائمه(علیهم السلام) او را به این لقب می‌ستایند و وجود مبارک حضرت به این معنا «امین الله» است و ما به این معنا عرض می‌کنیم که «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ».

﴿قُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى * وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَحْشَى﴾؛ ظاهراً در اینجا همان «اسْأَلْكَ يَدَّكَ فِي جَنِّكَ تَخْرُجُ بَيِّضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ»^{۱۲} به آن سبک نشان داد ممکن است مسئله ثعبان مبین هم مشمول این آیه کبری باشد. با «فاء» عطف کرد، یعنی فاصله‌ای نبود بعد از آن دعوت، فوراً تکذیب کرد، یک؛ و عصیان و معصیت ورزید، دو؛ و عکس العلم حاد نشان داد، سه؛ پشت کرد تا اینکه جبران کند و ریشه دعوت و دعوت‌کننده را از مصر برکند. «ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى» سعی کرد و کوشش کرد چه کار بکند؟ «فَحَشَرَ فَنَادَى» جمع کرد و فرمان رسمی داد گفت موسی که می‌گوید من از طرف ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ آمدم ﴿أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ موسی که می‌گوید من از طرف «اله العالمین» آمدم ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمُ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾.

پرسش: ...

۱۰. کامل الزیارات، النص، ص ۱۸.

۱۱. سوره شعراء، آیات ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸.

۱۲. سوره قصص، آیه ۳۲.

پاسخ: بله همان است این معلوم می‌شود که وسط‌های جریان بود این وسط‌ها یک وقت است که نام الله را می‌برد یک وقت کل قصه را نقل می‌کند، یک وقت ذات اقدس الهی جمع‌بندی می‌کند، بخشی از قصه را ذکر می‌کند، یک بخش پایانی را ذکر می‌کند؛ وگرنه اصلاً سخن از «رَبُّ الْعَالَمِينَ» در اینجا نیست آن در سوره «طه» است که من از طرف ﴿رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ آمدم؛ بعد فرعون می‌گوید که «وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ» فرمود: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^{۱۳} که در سوره مبارکه «طه» مبسوطاً قصه‌اش گذشت. اما در مکه که اینها قبل از آن سور مدنی است و مختصر است و کوتاه سخن می‌گوید، بسیاری از بخش‌های میانی را ذکر نمی‌کند وگرنه مسئله الوهیت یک جا مطرح شد، مسئله ربوبیت یک جا مطرح شد، مسئله سؤال و جوابی که «رَبُّ الْعَالَمِينَ»ی که تو می‌گویی من از طرف «رَبُّ الْعَالَمِينَ» آمدم کیست؟ «وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ».

پرسش: ...

پاسخ: بله قدری مبسوط‌تر است قدری نیمه مبسوط است، مقداری مثل آن سوره‌ای که «ذاریات» دو سه سطر است؛ اینجا یک بخش دیگری است وگرنه اول سخن از «رَبُّ الْعَالَمِينَ» نبود بعد از اینکه موسای کلیم گفت من از طرف ﴿رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ آمدم فرعون گفت که «وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ» گفت ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ بعد به حضار خطاب کرد این چه دارد می‌گوید؟ می‌بینید این حرف‌های ناشناخته‌ای می‌گوید و مانند آن. غرض این است که در سوره مبارکه «نازعات» تقریباً هر آیه‌ای ناظر به گوشه‌ای از این جریان مصاحبه چند دوره‌ای موسای کلیم (سلام الله علیه) با فرعون است.

پرسش: ...

پاسخ: اصلاً «إله» به معنای معبود آسمانی را نمی‌شناختند، خود او همانند سایر بت‌پرست‌ها بت‌پرست بود و اینکه موسای کلیم فرموده بود من از طرف إله آمدم از طرف ﴿رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ آمدم این گفت ﴿رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ کیست؟ بعد وقتی که مشخص کرد که او آفریدگار آسمان و زمین است؛ این دو تا مطلب دارد: یکی اثباتی، یکی نفی‌ای. در جریان اثباتی گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ از من قانون‌گذارتر در این مملکت کسی نیست این یک، و درباره آن قصه «اله» گفت: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمُ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ این ادعای ربوبیت مطلقه و الهیت مطلقه است. بیان آن این است که اگر کسی بگوید که من چیزی غیر از این نمی‌دانم؛ این می‌گویند «عدم العلم لا يدل علی عدم المعلوم»، «عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود»، اگر کسی بگوید «من نمی‌دانم» می‌گویند شما نمی‌دانی دیگری می‌داند. این چون می‌گوید: ﴿أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ وقتی من «رب» هستم اگر چیزی را من نمی‌دانم یعنی نیست! قرآن کریم درباره خدای سبحان هم همین حرف را دارد خدا می‌فرماید شما چیزهایی را می‌گویید که ما نمی‌دانیم، اینجا «عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود»؛ چیزی در آسمان و زمین به نام رب نمی‌داند؟!^{۱۴} یعنی نیست. اینکه می‌گویند «عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود» در باره موجودات ممتناهی است، موجود نامتناهی اگر چیزی را نیابد، یعنی نیست. موجودی که علم او نامتناهی است اگر چیزی را نداند یعنی نیست؛ پس «عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود» موجودات محدودند. فرعون داعیه ربوبیت نامتناهی دارد من نمی‌دانم! «من نمی‌دانم» یعنی نیست. همان تعبیری که خدا در قرآن کریم راجع به خودش دارد همان تعبیر را فرعون درباره خودش دارد.

۱۴. سوره یونس، آیه ۱۸: ﴿تُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.

در قرآن آمده است که شما حرفی می‌زنید که خدا نمی‌داند، یعنی نیست؛ یعنی «می‌دانم که نمی‌دانم» > أَتُتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ < حرفی می‌زنید که خدا نمی‌داند خدا چون حقیقت نامتناهی است اگر چیزی در عالم باشد حتماً تحت اشراف آن حضرت است؛ چون خدا نمی‌داند شرک را، یعنی شرک نیست. همین حرف را فرعون ادعا دارد که > مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي <؛ من غیر از خودم الهی نمی‌بینم یعنی نیست این داعیه ربوبیت است منتها این به صورت لسان نفی است آن به صورت اثبات؛ > أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى < همین است منتها این > أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى < وقتی به لسان نفی در بیاید می‌شود: > مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي < هر دو ادعای ربوبیت مطلقه است چیزی که من نمی‌دانم یعنی نیست.

پرسش: ...

پاسخ: نه این نتیجه کار تلخ است، هدف موسای کلیم همین است که > وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَحْشَى < > فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى < که انسان طاهر و طیب بشود، اگر نشد بیراهه رفت، پایان بیراهه رفتن ویل است وگرنه هدف اصلی همان طهارت جامعه و ایمان جامعه است.

پرسش: ...

پاسخ: آن یکی از کارهاست، آن حرف‌های آزاد کردن مردم اینها مقدمه است اینها تدبیر پیغمبر است؛ اما آنچه را که پیامبران آوردند > لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ < است. حفظ امنیت مردم اینها تأمین منافع دنیایی است؛ ممکن است کسی بیاید و جامعه را آزاد کند اما این کار انبیا نیست این یک آزادی به معنی رهایی است وگرنه انسان بنده است وقتی بنده شد باید در دو طرف نفی و اثبات کار بکند چیزهایی که حرام است نرود چیزهایی که اثبات است را حفظ بکند بنده، بنده است رها نیست. ممکن است کسی بیاید همین حرف‌های آزادی را بزند، اما آزادی

به معنای رهایی از بند، انسانی نیست. عبد، عبد است در تمام کارها یک مرزی دارد که کجا بد است و کجا خوب است؟ کجا صراط مستقیم است و کجا حاشیه صراط است؟ اصل حرفی که انبیا آوردند «لا اله الا الله» است و فرعون همین را گاهی به زبان اثبات ادعا می‌کند و می‌گوید: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ هم به زبان نفی ادعا می‌کند می‌گوید: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾؛ من غیر از خودم الهی نمی‌دانم یعنی نیست.

آن وقت وجود مبارک موسای کلیم بعد از این صحنه، این حرف را که ذات اقدس الهی به موسای کلیم بیان کرد برای ما این قصه را نقل می‌کند می‌فرماید: ﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى﴾. چند تفسیر درباره اُولی و آخرت ذکر کردند آنجا که گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ یک نکالی دارد آنجا که گفت: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ یک نکالی دارد و مانند آن، سه چهار وجه ذکر کردند که سیدنا الاستاد (رضوان الله تعالی علیه) آنها را ذکر کرده است؛ لکن ظاهرش همین است که خودشان هم پذیرفتند یعنی عذاب دنیا که اُولاست و عذاب آخرت دامنگیر فرعون شد که فرمود: ﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾ اینها را در دریا ریختیم بعد هم درباره آیات عذاب او فرمود او و امثال او: ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾^{۱۵} اینها که پیشوایان کفر بودند ائمه کفر بودند پیش از دیگران وارد جهنم می‌شوند ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ که ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾^{۱۶}.

روز رحلت حضرت آیت الله میر محمدی (رضوان الله تعالی علیه) است. ایشان از شاگردان سابقه دار مرحوم آقای داماد بود ما که سال ۳۴ یعنی ۶۴ سال قبل تقریباً وارد قم شدیم، فقه‌مان را درس مرحوم آقای داماد قرار دادیم. مرحوم آقای محقق بزرگوار آسید ابوالفضل از قدمای شاگردان مرحوم آقای داماد بودند. حضرت آیت

۱۵. سوره هود، آیه ۹۸.

۱۶. سوره اسراء، آیه ۷۱.

الله شبیری زنجانی که اینها یک ارتباط سبی هم دارند ایشان و این بزرگوار و مرحوم آیت الله آسید مهدی روحانی، مرحوم آیت الله احمدی میانجی، اینها یک دوره‌ای بودند البته مرحوم احمدی میانجی مقداری از اینها کوچک‌تر بود؛ سن این بزرگوار از دیگران یک مقدار بیشتر بود، اینها از فضلا و شاگردان سابقه‌دار مرحوم آقای داماد بودند. حشر همه اینها با انبیای الهی - إن شاء الله - در اجلال ایشان چه در تشییع چه در مجلس چه در نماز شرکت می‌کنیم و طلب مغفرت می‌کنیم و برای روح مطهر ایشان هم فاتحه می‌خوانیم.

«و الحمد لله رب العالمین»